

تفاوت نگاه آمریکا به امام خمینی

۱۳ خرداد ۱۴۰۲ ساعت ۱۴:۳۵

آمریکا بعد از آنکه از ارتباط با امام مایوس شد، به سیاست سازش با میانه‌روها روی آورد. همانطور که در اسناد آمریکا نیز مطرح شده است هدف آمریکا از ارتباط با میانه‌رو، روی کار آوردن گروهی حامی غرب و منافع غرب بود: «ما می‌خواهیم برای ایرانی کار کنیم که میانه‌رو باشد و ناسیونالیست‌ها مخالف مذهب و روحانیت تسلط بیشتری در اداره مملکت داشته باشد. ما باید بر روی مردی که عمیقاً از آمریکا متنفر است و غربزدگی ایرانی‌ها را بد می‌داند، ریسک کنیم.

همزمان با قدرت یافتن امام خمینی در جریان انقلاب و مطرح شدن نام او به عنوان رهبر مبارزات مردمی، آمریکا بر آن شد تا اصطلاحاً تکلیف خود با انقلاب ایران و رهبر آن را مشخص کند. موضع‌گیری‌ها در رابطه با نحوه تعامل با امام در دستگاه‌های سیاسی آمریکا متعدد و متفاوت بود. برخی از گروه‌های سیاسی معتقد بودند بهترین راه، مذاکره با امام و ارتباط با او است، برخی موضوع حمایت جدی از شاه را مطرح می‌کردند، برخی از نهادها نیز معتقدند بودند بهتر است از گروه‌های میانه‌رو حمایت کرد. دیدگاه سوم بعد از اثبات شکست شاه و بی‌فایده بودن حمایت از او مطرح شد. بر این اساس، بعد از آنکه ثابت شد کار شاه تمام شده است، آمریکا به فکر حمایت از میانه‌روها افتاد. اما سوال این است که میانه‌روها چه کسانی بودند و در تفاوت با رویکرد امام خمینی چه دیدگاهی داشتند.

نگاه آمریکا به امام: مذاکره؟!

آمریکا در ابتدا تلاش بسیاری کرد تا با امام مذاکره کند؛ تحلیلگران آمریکا گرچه امام را جز افرادی می‌دانستند که مذاکره با او سخت است اما همچنان امیدوار بودند که بتوانند با او مذاکره کنند. برپایه اسناد سفارت آمریکا سیاستمداران آمریکا امام را اینگونه می‌دیدند: «دسته اول روحانیونی که در مقابل آمریکا سرسخت بوده و آمریکا نتوانسته است نظر آنها را به خود جلب نماید. «هنوز رهبران سیاسی به خصوص روحانیون در گفت و گو با ما دلسردند)... هنوز این مقاومت در بعضی از رهبران سیاسی مخصوصاً روحانیون وجود دارد که از صحبت و مذاکره با آمریکا کناره می‌گیرند. خمینی و روحانیت در قدرت هستند و خمینی می‌خواهد فرهنگ اسلامی را جانشین فرهنگ غربی بکند.»^۱

جالب است که برخی از نیروهای داخلی نیز چنین دیدی نسبت به امام داشتند. چنانچه سنجابی تصور می‌کرد، «آیت الله خمینی هم مانند سایر آیت‌الله‌هائی است که در طول زندگی‌اش با آنها تماس داشته، یعنی کسی که با بدست آوردن بعضی امتیازات سیاسی - مذهبی، حاضر باشد کلیه امور اجرائی را در اختیار شخصیت‌های غیرمذهبی قرار دهد.»^۲ اما به قول احسان نراقی، سنجابی در نوفل لوشاتو با مردی روبرو شد که در تصمیمش برای سرنگون ساختن سلطنت هیچ تزلزل و انعطافی به خرج نمی‌داد

و بدون اشاره به نام رژیمی که خواهانش بود، در جایگزینی رژیم سلطنتی کاملاً مصمم بود. ۳ بدین ترتیب می‌توان گفت آمریکا در این سیاست شکست خورد، زیرا در واقع «امام خمینی در مقابله با رژیم استبداد سلطنت و با استعمار مسلط، سازش‌ناپذیر بود و به علت زعامت مذهبی و و قاطعیت در نظر طبعاً در رأس نیروی مخالف حکومت ظاهر شد و مرجعیت او مورد توجه عموم ملت قرار گرفت و لذا فراگیر شد و با تکیه بر اصل جدا نبودن دین از سیاست اقدام به واژگون نمودن رژیم باطل و ضد دین سلطنت نمود. ۴ در نهایت بعد از آنکه این سیاست شکست خورد، آمریکا نگاه خود را به میانه‌روها معطوف کرد.

تغییر رویکرد به سمت میانه‌روها

آمریکا بعد از آنکه از ارتباط با امام مایوس شد، به سیاست سازش با میانه‌روها روی آورد. همانطور که در اسناد آمریکا نیز مطرح شده است هدف آمریکا از ارتباط با میانه‌رو، روی کار آوردن گروهی حامی غرب و منافع غرب بود: «ما می‌خواهیم برای ایرانی کار کنیم که میانه‌رو باشد و ناسیونالیست‌ها مخالف مذهب و روحانیت تسلط بیشتری در اداره مملکت داشته باشد. ما باید بر روی مردی که عمیقاً از آمریکا متنفر است و غربزدگی ایرانی‌ها را بد می‌داند، ریسک کنیم. بنابراین باید مواظب باشیم که نزدیک شدن به خمینی و روحانیون، به قیمت از دست دادن دوستان غیر مذهبیمان تمام نشود.» ۵

میانه‌روها که متشکل از افرادی از نهضت آزادی و جبهه ملی بود و شخصیت‌هایی همچون آیت‌الله شریعتمداری نیز در میان آنها به چشم می‌خورد، ظاهراً سیاست میانه با غرب را پیش رو داشتند. یعنی سیاستی که در آن رابطه با غرب همچنان ادامه یابد و در سطحی میانه در پیش گرفته شود. برخی از اعضا و رهبران این جریان فکری، مذاکرات و دیدارهایی نیز با محافل غربی داشتند و دیدگاه‌های خود را به گوش آنان رسانده بودند. اما در نهایت این جریان فکری، موفقیت چندانی به دست نیاورد. چنانچه به قول پارسونز «در طول ماه اکتبر (امام) خمینی بر پافشاری خود برای سرنگونی رژیم افزود و با بلندتر شدن صدای او که در سراسر جهان به گوش می‌رسید صدای نیروهای میانه رو در ایران ضعیف و ضعیف‌تر شد.» ۶

البته یکی از دلایل این موضوع، سوق یافتن برخی از اعضای میانه‌رو به سوی امام و مردم انقلابی بود. در واقع گرایش نیروهای میانه‌رو بطرف آیت‌الله خمینی برای شاه فال نامبارکی بود، ولی تردیدهای خود او در دادن امتیازاتی به جبهه ملی و سایر عناصر میانه‌رو و امید عبثی که به امکان موفقیت شریف امامی بسته بود سرانجام این نیروها را به سمت خمینی کشانید. ۷

با این حال برخی از اعضا و رهبران جناح میانه‌رو همچنان به اهداف سیاسی خود پایبند ماندند و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، برخی از آنان توانستند به بدنه حکومت راه یابند. این گروه بعدها، تحت عنوان دولت موقت، اقداماتی را انجام دادند که در تعارض کامل با اهداف انقلابی بود. با این حال، در کنار تمام اقداماتی که توسط این دولت انجام شد، سیاست مذاکره با غرب، مهمترین سیاست رهبران میانه‌رو بود که از سوی رهبر انقلاب و مردم مورد مخالفت قرار گرفت و در نهایت همین موضوع نیز باعث اختلاف جریان لیبرال و جریان خط امام شد. اختلافی که در نهایت کنار رفتن گروه‌های میانه‌رو از بدنه حکومت را به دنبال داشت.

دیدگاه میانه‌روها که متشکل از افرادی با گرایش‌های سیاسی متفاوت بود در واقع از بسیاری جهات به سیاست‌های آمریکا نزدیک بود. میانه‌روها، گرچه مخالف شاه بودند؛ اما معتقد بودند با تغییر قانون اساسی می‌توان همچنان شاه را حفظ کرد. از سویی آنان بر این باور بودند که روابط سیاسی کشور با غرب و به خصوص آمریکا باید مانند سابق ادامه یابد. از این رو اگر بگوییم میانه‌روها از نظر فکری و سیاسی به نوعی به حکومت شاه نزدیک بودند بیراهه نگفته‌ایم. از همین رو، آمریکا نزدیک شدن به این گروه را بهترین راه برای حفظ منافع سیاسی خود می‌دانست و به اشکال مختلف تلاش کرد تا در زمانی که میانه‌روها بر سر قدرت هستند، وارد مذاکره با آنان شود. بر همین اساس نیز وقتی میانه‌روها از قدرت ساقط شدند، موضوع روابط آمریکا با غرب نیز به تدریج منتفی شد.

۱. اسناد لانه جاسوسی آمریکا، جلد اول، بخش ۴، ص ۱۰۳.
۲. احسان نراقی، از کاخ شاه تا زندان اوین، ترجمه سعید آذری، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۲، صص ۸۱-۸۲.
۳. همانجا.
۴. سیدجلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلد ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۱، چاپ هفدهم، صص ۲۷۱-۲۷۲.
۵. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، اسناد لانه جاسوسی آمریکا، جلد اول، بخش ۴، ص ۱۰۵.
۶. آنتونی پارسونز، غرور و سقوط، ترجمه دکتر منوچهر راستین، انتشارات هفته، تهران، چ دوم، ۱۳۶۳، صص ۱۳۶-۱۳۷.
۷. همانجا.